

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دوکتور صلاح الدین سعیدی – سعیدافغانی

۱۱/۰۳/۱۰

در دویخش – بخش اول

پایگاه دایمی نظامی امریکا در افغانستان و مصاحبه استاد نگارگر

هموطنان گرامی و معزز! جناب استاد معظم اسحق نگارگر در رابطه به پایگاه دایمی نظامی امریکا در افغانستان در مصاحبه ای با خانم فرزانه فارانی فرهنگی عزیز کشور نظریات و گفتنی های عالمانه داشتند. سایت وزین افغان جرمن آنلاین به این موضوع درچه ای در سایت باز نموده و رسالت فرهنگی و تنویری را اجرا نموده و مینمایند. درین راستا خواستم به صورت مشخص و به صورتی که درین مصاحبه آمده تراوش های فکر خویش را در رابطه به افاده های مطروحه این بحث و این مصاحبه خدمت شما تقدیم و با شما شریک سازم. کوشش میکنم مختصر بنویسم اما طبق معمول به آن موفق نخواهم شد.

“مقامات امریکا علاقمند اند که پایگاه نظامی در افغانستان ایجاد کنند...”:

به فهم من در ایالات متحده امریکا و به صورت مشخص واشنگتن و قصر سفید مرکز تبارز و تبلور سیاست های است که توسط پنتاگون، سی آی ی، کلوب ها و لوبی مختلف سیاسی و دینی، حزب جمهوری خواه، حزب دیموکرات ها و بخشی از حلقات مختلف دیگر سیاسی و دینی در جهان به پیش برده میشوند. اداره قصر سفید که در رأس آن رئیس جمهوری امریکا قرار دارد درین راستا مانند گوینده و در چوکات این امکانات، مصالح و منافع امریکا عمل نموده و یا هم به عمل کردن و ادار میشود. مطمئنا نقش زعامت های سیاسی، حاکمیت و به صورت مشخص قصر سفید، قدرت و تعداد رأی شان در پارلمان امریکا (سنا و مجلس نمایندگان) تاثیرات خاص و غیر قابل انکار را در تعیین این سیاست ها و تصمیم گیری ها دارند. ما زمانیکه میگوئیم امریکا و این حلقات و مراکز مهم تاثیر گزار در سیاسیت امریکا را در نظر نگیریم، آسان سازی کرده ایم و افاده ما آنقدر دقیق نخواهد بود. مسلم است که برای حل مسایل مختلف جهان طرح ها و برنامه های مختلف روی دست و بر سر میز بحث قرار میداشته باشد و دارد. اینکه در کدام یک ازین برنامه بیشتر منافع و مصالح معین تأمین شده میتواند و کدام یک ازین برنامه ها عملی اند، بحث هائی اند که به صورت جداگانه و در همان وقت نهائی ساخته شده و روی دست گرفته میشوند.

نتایج، موجه بودن و عدم موجه بودن و دست آورد های این اجراءات و برنامه های روی دست گرفته شده مطابق به برنامه ها و ستراتیژیهای طویل المدت و قصیر المدت به صورت مسلم در انتخابات بعدی و تصمیم گیری مردم رول تعیین کننده داشته و مسأله قدرت سیاسی و حاکمیت بعدی قصر سفید را نیز تعیین میدارد.

فهم حزب و سازمان در کشور های دارای دموکراسی مستقر نیز فهم کلاسیک نیست. اعضای دوحزب بزرگ در امریکا یعنی جمهوری خواهان و دیموکرات ها نیز در تناسب به بزرگی کشور امریکا بسیار محدود است. مردم امریکا در انتخابات بنا بر برنامه ها و کار کرد های این احزاب در و مطابقت این برنامه ها با خواست و مطالبه و خواست شان در مورد انتخاب و عدم انتخاب این احزاب تصمیم میگیرند. به همین علت تبعه کشور ممکن در یک انتخابات به یک حزب و یک برنامه راه بدهد و در انتخابات بعدی و دیگر به برنامه و حزب دیگری رأی بدهد.

فهم من از طرح پایگاه نظامی دایمی امریکا در افغانستان و مطرح کردن آن درین مقطع زمانی بس حساس چنین است:

به قدرت رسیدن آقای باراک اوباما و حزب دیموکرات در امریکا قبل از همه به علتی بود که دیگر مردم امریکا از سیاست های آقای جورج بوش (پسر) به ستوه آمده بودند و حتی حاضر به انتخابی شدند که در شرایط نورمال شاید چندان به انتخاب آن مایل نبودند. کاری که در انتخاب رئیس پارلمان افغانستان چندی قبل شد. عین روحیه و عملکرد در انتخاب رئیس جمهوری امریکا یعنی آقای باراک اوباما در بیشتر از دو سال قبل گردید.

با انتخاب آقای باراک اوباما شمع های امید و اندیشه های حفاظت حقوق بشر که در حال خاموش شدن بود از نو قوت میگیرد و امید های جدیدی برای تفاهم تمدن های مختلف جهان عوض تقابل و تشدد روشن شده و قوت میگیرد.

تلاش های صلح و تفاهم نیک جهانی آقای باراک اوباما را حین تسلیمی جایزه نوبل به وی بخشی از مبصرین تلاش های نوزاد قبل از وقت تولد (پریمچور) آقای باراک اوباما برای صلح و خدمت به بشریت و حقوق بشر خوانده و راه بس پیچیده ناپیموده پر جنجال را در پیش وی هنوز میبینند. مبصرین به این معتقد بودند و هستند که کار برای خیر و سعادت بشریت و جهان نورمال مراحل عملی بس عظیمی بعدی را تا هنوز در پیش دارد.

بلی کار هایی که خاصتا در دهه اخیر به نام دموکراسی و مردم سالاری شده سبب نفرت مردم از مفاهیم دموکراسی و دیگر مفاهیم حقوق بشر و ... گردید. چنانچه آقای باراک اوباما رئیس جمهوری امریکا چند ماه قبل به این ارتباط تذکرات داشت: "ما باید تفاوت های عظیم بین حرف و عمل خویش را از بین ببریم."

صحبت های انسانی و ضرورت همکاری تمدن های مختلف جهان که توسط آقای باراک اوباما در مصر بعد از انتخاب شان به حیث رئیس جمهوری امریکا صورت میگیرد در واقعیت تعهداتی بود که مردم خیر اندیش جهان را به آن امیدوار میساخت که قدم های عملی بعدا گرفته خواهد شد.

اما بخشی از پُل ها عقبی سقوط داده شده بود و بازگشت ساده به نورمال ممکن نبود و نیست. بخشی از کار ها باید به نحوی پایان داده شوند که به نحوی آبروی این کشور ها نریزد و یا هم حد اقل اهداف قابل فهم، تحقق یابد.

بلی مسأله افغانستان و مسایل شرقیمانه، مسایل اقتصادی امریکا و روابط امریکا با اروپا و کشور چین مسایلی اند که اداره جدید قصر سفید یعنی اداره آقای باراک اوباما باید آنرا در پهلوی حل دیگر مسایل داخلی کشور مانند مبارزه با بیکاری و مسأله صحت عامه و حل میکرد و یا حل کند.

جمهوری خواهان در امریکا بر حل نظامی مسایل تأکید داشتند و تکبر خاص از جانب شان درین راستا عملی گردید. درین راستا حتی به نظریات و ملاحظات متعهدین جهانی امریکا در آن وقت از جانب جمهوری خواهان وقع لازم گذاشته نمی شد.

بعد از انتخاب آقای باراک اوباما پالیسی سازان اصلی اندیشه ها و دوکترین های نظامی امریکا و حلقات مهره ای تاثیر گذار در سیاست افغانستان کماکان از همان قُماش و مجریان سیاست قبل از انتخاب آقای باراک اوباما بودند. آنهائیکه به حل نظامی مسایل تأکید بیشتر داشتند و دارند.

به فهم من اداره آقای باراک اوباما فرصت برای عملی کردن سیاست های جدید نداشت و نیافت. بهتر بگوئیم با کارمندان و کارکنان اندیشه ها و روش های قبلی مشکل بود که روش ها و برنامه های جدید را عملی کرد که چنین هم شد و برنامه های قبلی کماکان به صورت اجراء درآمد.

به طور مثال بخشی از موفقیت های مانند بازگرداندن عساکر امریکائی از عراق نیز با مشکلات مواجه بود. بسته کردن سیمولیک زندان گوانتاناما در حالیکه امریکا در جهان دهها زندان مشابه را داشته میتوانست و یا دارد - به صورت واضح عملی نشد و تحقق نیذیرفت.

تصامیم و تدابیر جلوگیری کننده از روش های غیر انسانی و مغایر حرمت انسانی با زندانیان توقیف شده؟! و محاکمه توقیف شدگان در آن زندان توسط محاکم ملکی عملی نشده، تلاش های آقای باراک اوباما در عمل با مخالف شدید جمهوری خواهان و عده دیگری مواجه میشود.

درین گیاره دار و درین پروسه عامل هرکشته و مجروح عسکر امریکائی و اولاد جامعه جهانی در افغانستان از جانب تأکید کننده های حل نظامی مسایل در افغانستان به دوش آقای باراک اوباما و رهبری وی توجیه گردید. استدلال چنین بود و هست که گویا در افغانستان به عساکر بیشتر ضرورت بود و اداره جدید قصر سفید (آقای باراک اوباما) با نداشتن اتوریته لازم و به موقع برای تصمیم گیری و درین سلسله تفکر و تأخیر زیاد در اعزام و ارسال عساکر کافی و به موقع به افغانستان سبب قتل بیشتر مردم و عساکر امریکائی و گویا ناکامی در افغانستان میشود.

استدلال برین بود که گویا اگر ما عساکر را بیشتر و بدون تأخیر با افغانستان اعزام کنیم زود تر از افغانستان خارج خواهیم شد. با فشار های سیاسی خلاف آنچه آقای باراک اوباما وعده کرده بود به اعزام عساکر بیشتر به افغانستان مجبور ساخته شد. از جانب دیگر امریکا به روسیه و کشور چین و منطقه تعهدات داشت و سیگنال های فرستاده میشد که گویا ایالات متحده امریکا علاقه مند باقی ماندن در منطقه نیست و بعد از اجرای وظیفه یعنی سرکوب و یا هم نابودی سازمان القاعده و بن لادن و ... و برگرداندن افغانستان به محل عدم خطر برای همسایه های متحد و جهان ازین کشور خارج خواهیم شد. این موضع گیری ها و تعهدات اخیر از جانب امریکائی سبب رضایت و آمادگی برای همکاری های کشور های بزرگ و خورد مطرح در منطقه و همسایه افغانستان شده و آنها حاضر شدند که امریکا و عملیات نظامی در افغانستان را حداقل در مسایل لوژیستیکی، کمک ترانسپورتهی نموده و یا هم سبب همکاری ممکن این کشور ها با حرکات ضد امریکائی در منطقه نگرند.

همسایه های افغانستان خاصا روسیه و کشور چین کماکان از حضور امریکا در افغانستان تشویش داشتند و دارند. انگلیس ها نیز به نحوی افاده و تشویش هائی داشتند و دارند که متحد عنعنه نی شان یعنی پاکستان بیشتر تحت تأثیر امریکا خواهد رفت. چنانچه گفته آمدیم دولت ایران از یک جانب با تحت فشار دادن القاعده و حرکت طالبان خوش است اما از جانب دیگر از حضور امریکا در افغانستان و عراق سخت متاثر و هراس بوده و از لحاظ طویل المدت تمام تلاش هائی را خواهد کرد که امریکا مجبور به خروج از افغانستان گردد.

در پهلوی این برنامه های طول المدت مبنی بر ضرورت موجودیت نیرو های معین اسلامی و سنی که در ستراتیژی و اوقات مناسب به صورت حرکت غیر رسمی به ضد ایران و روسیه مطابق به شعار های جنگ سرد عمل خواهند کرد نیز در منطقه مطابق به تفکر پالیسی سازان اصلی پاکستان استدلال و توجیه میشد و میشود. پاکستانیکه اردوی افغانستان را با افتخار منحل کرد و مخالف به وجود آمدن اردوی مستقل و متکی به خود افغانستان است. (توجه کنید به سفر و استدلال اخیر دوماه قبل آقای زرداری حین ملاقات با آقای باراک اوباما در مورد افغانستان).

درین نوع برخورد پاکستان کماکان سیاست دوگانه و مطابق به نسخه های جنگ سرد عمل میکند.

من به این باورم که دنیای جدید را نمی توان با شعار ها و نسخه های جنگ سرد ساخت.

زمانیکه امریکا و بخشی از نیروی های "جامعه جهانی" که در افغانستان حضور نظامی دارند اعلام میدارند ما در سال ۲۰۱۴ از افغانستان خارج خواهیم شد و یا دیگر در عملیات جنگی اشتراک نخواهیم کرد و از جانب دیگر از حضور دایمی نظامی صحبت است که در ظاهر امر روش ها و مواضع ضد و نقیض شمرده میشوند. اما واقیعت چنین است و تمام شواهد

نشان می‌دهد که که امریکا تا وقتی در افغانستان حضور نظامی خواهد داشت که اهداف مطروح وی برآورده شود. به علاوه این، قرار اظهارات مسئولین سیاسی انگلیس و المان نیرو های نظامی این دوکشور بعد از سال ۲۰۱۴ نیز برای تربیه نیرو های افغانی عملاً در افغانستان حضور خواهند داشت.

به فهم و برداشت من امریکا و "جامعه جهانی" به مردم خود و کشورهای قدرت مند منطقه جواب مشخص ارائه می‌دارد که خواهان حضور دایمی نظامی در افغانستان نیست. با آن هم حلقهات معین موثر سیاسی در مسایل جهانی و سیاست امریکا که خواهان مصروفیت بیشتر اداره قصر سفید در افغانستان و مسایل غیر از شرقمیانه اند و به حل نظامی، زور و تشدد تأکید دارند به این معتقد اند اگر این بازی درین منطقه ختم شود و عده ای زیادی از پیکار جویان خارجی مخالف امریکا در منطقه به کشور های خویش برگردند این حالت سبب فشار های عمیق به حکومت متحابه و از جمله عربستان سعودی خواهد شد. همچنان عدم تمرکز عمده امریکا به مسأله افغانستان سبب فرصت و تمرکز بر مسایل شرق میانه خواهد شد. تجارت سلاح و منافع کمپنی های بزرگ نظامی درگیر در افغانستان نیز نظر و تاثیر غیر قابل انکار به انکشاف حوادث و تصمیم گیری ها در مورد افغانستان و منطقه دارند.

پس فشار وارد کردن سیاسی و تبلیغات در بین مردم امریکا و جامعه جهانی مبنی بر اینکه اعلان و افشاء کردن اینکه در سال ۲۰۱۴ از افغانستان خارج خواهیم شد، سبب و عامل قتل و کشتن بیشتر عساکر امریکائی و اولاد مردم که در افغانستان عساکر و حضور نظامی دارند میگردد. این اعلان سبب میشود که مخالفان مسلح حکومت افغانستان به مذاکره حاضر نشوند و تا سال ۲۰۱۴ انتظار بشکند و

با همچو اعلان یکبار دیگر حزب دموکرات امریکا و اداره قصر سفید به رهبری آقای باراک اوباما به عدم درایت و عدم پختگی سیاسی و عدم رهبری درست امریکا متهم شد. انتخابات وسط دوره ئی در امریکا برای سنا و نتایج آن به صورت واضح اعتماد مردم را درین راستا به حزب دموکرات و رهبری فعلی آن ضعیف ساخت. کشور یکه در زمان حاکمیت جمهوری خواهان به حضور نظامی در افغانستان و عراق کشانده شده و بیلیون ها و تریلونها دالرقرضه و کسر در بودیجه را همراه داشت با تبلیغات مشابه بعدی تلاش میشود گناه آن به دوش دموکرات ها و رهبری آقای باراک اوباما گذاشته شد.

این حالت و بخشی عوامل دیگر بخشی از افکار را ایجاد نمود که برای دفع این تصور که امریکاز افغانستان خارج میشود و فرصت خواهد بود که مخالفان مسلح مانند سالهای نود واپس به قدرت برسند و علاقه مندی به مذاکره و مصالحه ضعیف شود و یا صورت گیرد و ... لذا بهتر و ضرورت دانستند تا عده ای از حلقهات از حضور دایمی نظامی در افغانستان بحث هائی را باز کنند و مسأله حضور نظامی امریکا را در افغانستان مطرح بدارند. شکی نیست که بخشی از نیرو ها و حلقهات، این حضور دایمی را به راستی نیز خواهان اند. اما من این موضوع را درین مقطع زمانی بیشتر همان جنگ روانی و تبلیغاتی میدانم. در طول تاریخ زمانیکه نیروهای خارجی به افغانستان آمده اند کسی از مردم افغانستان نپرسیده اما مردم افغانستان در بیرون کردن ایشان تعیین کننده بوده اند.

از جانب دیگر محاسباتی وجود دارد که توازن قوت سیاسی و اقتصادی و مفاهیم و کشور های ابر قدرت در جهان در پانزده سال آینده در تغییر جدی اند. محاسباتی وجود دارد که کشور چین و روسیه واپس در مقام های خاص و اول قرار خواهند گرفت.

بخشی از محاسبات چنین است که شگاف های وحدت و همکاری های امریکا و اروپا در سال های آینده عمیق تر خواهد شد و امکانات امریکا در کشور های اسلامی و عربی روبه ضعف خواهد رفت.

درین راستا اینکه حضور دایمی چه امکانات عملی خواهد داشت و خود مفهوم چیست و کی تصمیم میگیرد بحثی است که طولانی خواهد بود. به فهم هر چیزی روی زمین فانی است و میگذرد. یگانه چیزی که به حال و قوت خود باقی میماند آن ذات پروردگار است. (کل من علیه فان و ببقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام - الایه).

“... احتراماً به برسانم که ما این موضوع را از سه زاویه مختلف بررسی نمایم...”:

تقسیم بندی و دید از زوایای مختلف که دانشمند محترم آقای اسحق نگارگر به آن اشاره و تذکر داشته اند موضوع بس مهم و نکته مهم و اصلی است. مسأله منافع و مصالح است و اینکه کدام نیرو ها و حلقات در چه منفعت خویش را میبینند در مورد موضع گیری میکنند.

فهم من درین مسأله چنین که این مسأله باید از زوایای بیشتر مورد دقت و بحث قرار گیرد:

آنهائیکه به زور و شانه های نیرو های خارجی در افغانستان به قدرت رسیدند و بقای خویش را در بقای ایشان میبینند موضع شان در مورد حضور دایمی نظامی امریکا در افغانستان کاملاً روشن است.

آنهائیکه به زور و شانه های نیرو های خارجی میخواهند در افغانستان به قدرت برسند و به قدرت رسیدن خویش را در وجود و بقای نیرو های نظامی خارجی میبینند، موضع شان نیز در مورد حضور دایمی نظامی امریکا در افغانستان روشن است.

آنهائیکه به زور نیرو های خارجی در افغانستان از قدرت رانده شدند و به قدرت رسیدن واپس شان در حضور نیروی های خارجی مشکل است نیز موضع شان نیز روشن میباشد.

همین موضع گیری ها به اساس منافع و مصالح گروهی و محدود سبب عدم تفکر افغانستان اندیشی و کشوری در بین افغانها شده و به تشدید تفرقه های منحنط قومی و سمتی نیز دامن میزند. عده ای از رهبران؟! و شخصیت های کاذب نیز "استادانه" از مسایل استفاده سیاسی میبرند و عده ای را با نیرنگ و فریب به عقب خویش کشانیده و بالای شان تجارت سیاسی دارند. حاکمیت و اداره فعلی نیز به خاطر کم کردن درد سر برای خویش و تمدید حاکمیت خویش به این معاملات منحنط قومی رفته و موجب مشکلات طویل المدت حیاتی برای کشور و مردم ما میگردد.

موضع پالیسی سازان پاکستان که برای افغانستان مانند ایالات خویش برنامه هائی دارند، رهبران و زعمای؟! افغانستان امروز را از سی سال گذشته از نزدیک میشناسند و وزن هریک شان برای مراجع استخباراتی از نزدیک روشن و معلوم است و پاکستان در بیشتر از سه دهه اخیر در پهلوئی سیاست رسمی سیاست غیر رسمی خصمانه در برابر افغانستان و مردم آن داشت نیز از حضور نیرو های دایمی امریکا که سبب به پا ایستادن خود افغان ها شود و خود افغانها مستقیماً با کشور های جهان به تماس باشند، راضی نیستند. پاکستان کماکان از "جامعه جهانی" و امریکا جزیه میگیرد و اغوا گری میکند. پاکستان ترجیح خواهد داد که وی مجری سیاست "جامعه جهانی" و امریکا و به صورت عمده ستراتیژی خود در افغانستان باشد. مطابق به استدلال معین حتی پاکستان ترجیح خواهد داد تا این پایگاه های نظامی در پاکستان باشد و یا اقلاً در افغانستان نباشد. پاکستان با سیاست های دورویه خویش افغانستان مستقل و متکی به خود رادیده نمی تواند. تا توان دارد نخواهد گذاشت افغانستان به پای خویش استوار و استاده شود. و

موضع حکومت ایران که میخواهند "جامعه جهانی" و امریکا را در افغانستان به اندازه کافی خسته بسازد، نیز معلوم و روشن است. برای دولت موجود ایران کشور عراق در جنگی که سبب خسته ساختن امریکا و غرب گردد و عراق بدون از صدام و بعد از جنگ که عملاً در اختیار ایران قرار دارد مفید و مطلوب است.

برای دولت ایران کشور افغانستان که مسؤلین آن در اختیار وی باشند و از آنها معاش بگیرند مطلوب و دلخواه است. ایران با امکانات کافی و لازم کدوری در افغانستان و منطقه میتواند اکثریت برنامه های فرهنگی، کلتوری، مذهبی، حمایتی و امنیتی خویش را موفقاته عملی کند.

هند درمقابل با پاکستان و در مقابل با اندیشه های اسلامی به فهم حرکت القاعده اهداف خویش را در افغانستان دنبال میکند و درین راستا کدام مشکل با ایجاد پایگاه های نظامی امریکا در منطقه نمی بیند.

در کشور روسیه و کشور چین هر نوع حکومت و حاکمیت به وجود آید راضی نخواهد بود منافع خویش را در منطقه و افغانستان از دست بدهند. امریکا و "جامعه جهانی" به فهم چین و روسیه درمقابل با فهم القاعده از اسلام به حضور نیرو های نظامی خارجی در افغانستان مشکل نداشته بلکه آنرا ضرورت میداند و درین بخش با اهداف ایران شریک اند.

حضور و مبارزه نظامی امریکا و کشور های دیگر در واقعیت مشکل کشور چین و روسیه و قسماً ایران را نیز حل میدارد. اما این کشورها و سایر قدرت های جهان در طول المدت به حضور نظامی امریکا و پایگاه نظامی امریکا در افغانستان راضی نخواهند شد.

به فهم من به دولت روسیه و چین قناعت داده شده که این صدا ها مبنی بر حضور دائمی نظامی امریکا در افغانستان اولاً رسمی نیستند و دوم صرف وارد کردن فشار روانی بر مخالفان است تا به مذاکر حاضر شده و به دولت افغانستان بیوندند.

پایان قسمت اول

و ما علينا الا البلاغ المبین